



نظری به روابط
فرهنگی ایران باستان
با
شرق و غرب

نوشته

شیرین بیانی (اسلامی)

(دکتر و تاریخ)

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
دانشگاه تهران



پروفیسر شہباز گل شاہ علموں انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علموں انسانی

نظری به روابط فرهنگی ایران باستان

با شرق و غرب

ایران در دوران تاریخ کهن، با موقع خاص جغرافیائی خود، نه تنها از لحاظ سیاسی و اقتصادی، بلکه از لحاظ فرهنگی و تمدنی، چون چهارراهی بوده، که بر سر آن افکار شرق و غرب بایکدیگر تلاقی میکرده اند، و این تلاقی و برخورد سبب ایجاد تحولات شگرف علمی، ادبی، و هنری میگشته، که نسیم وار بر فراز این سرزمین در گذر بوده است.

نوشته

دکتر شیرین بیانی (اسلامی)

دانشیار تاریخ

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

ایران همواره نقش رابط را در ایجاد، و تکوین این فرهنگها ایفا میکرده است، و خود در این میان بابر خورداری کامل از افکار جهان، و باتلفیق و ایجاد هماهنگی و نهادن جوهر

اصالت قومی و ملی در آن، فرهنگ، و تمدن خاص خود را میساخت، که گاهی جهانی میگشت، و بر شرق و غرب پرتو افکن میشد. این نقش قبل از آنکه این سرزمین وارد زندگی تاریخی خود گردد، بوی محول شد، که آثار آنرا از هزاره سوم قبل از میلاد مشاهده میکنیم. این تاریخ تاهزاره اول قبل از میلاد، دوره عهد عتیق را در بر میگیرد، با تمدن و فرهنگی درخشان، که گاهواره این فرهنگ و تمدن را در دشت بین‌النهرین و خوزستان باید جستجو کرد.

پس از سپری شدن این عهد، دنیا بسایپدیده جدید مهاجرت اقوام آریائی بشرق و غرب مواجه میگردد، و بدنبال آن حکومت‌های مهم و امپراطوری‌های معظم تشکیل میشوند، و فرهنگ‌های آریائی دنیا عرضه میگردد، که یکی از مهمترین جلوه‌های آنرا در ایران بخصوص در ادوار هخامنشیان و ساسانیان مشاهده میکنیم.

رابطه نزدیک و مستقیم فرهنگ‌های ایرانی با سایر ملل شرق و غرب، و تأثیر هر یک در دیگری، که مسئله‌ای بسیار مهم میباشد، موضوع بحث ما است و دوره بدوره، مورد مطالعه و بررسی کلی قرار میگیرد:

دوره مادها

هزاره اول قبل از میلاد مرحله‌ای خاص برای تاریخ دنیا محسوب میشود، و آن ایجاد و تکوین حکومت‌های مقتدر و معظمی در آسیای غربی چون آشور، اورارتو، و ماد میباشد، که از سه نژاد سامی، آسیائی و آریائی تشکیل شده بود. آسیانیها و سامی‌ها از مدت‌های پیش در این منطقه بساختن و پرداختن فرهنگ و تمدنی عظیم پرداخته بودند، که دوران عهد عتیق را فرا گرفته و مرحله‌ای جداگانه را پشت سر گذاشته بود و حال نژاد جدید آریائی پس از اسکان در نجد ایران دست‌بکار ساختن فرهنگ و تمدنی جدید بر ویرانه‌های اعصار قدیم بود که هنوز حرارت زندگی از آن بر میخواست، و خود پایه‌های بنای جدید قرار گرفت.

قوم آریائی ماد، پس از مهاجرت از سرزمینهای اولیه خود در آسیای مرکزی آداب و رسوم و تمدن اولیه خویش را به همراه آورد. آریائیها پس از استقرار در آسیای نامدتها در نحوه تمدن و فرهنگ، زندگی مشترك داشتند. چنانکه مثلا دین آریائیها پرستش قدرتهای طبیعی مانند آسمان و خورشید و دیگر مظاهر طبیعت بوده که از همه مهمتر آسمان بود و بزندی پس از مرگ عقیده داشتند. اشتراك این دین را تا مدت‌ها بین هندیان و ایرانیان مشاهده میکنیم: هر دو قوای طبیعت را میپرستیدند، در ودا^۱ کتاب آسمانی هندیان اسم پروردگار اسورا^۲ و در ایران اهورا، وداوای^۳ هندی همان دیو ایرانی است. بعضی اساطیر و داستانهای آنان نیز عیناً شبیه یکدیگر است. اصولاً پرستش مظاهر طبیعت دین ابتدائی تمام اقوام بوده است که هر يك با رسوم خاص خویش آنرا قبول داشته‌اند.

پرستش ربه النوع مادر که مذهبی بسیار ابتدائی است، از آسیای صغیر تا شوش رواج داشته و هزاران مجسمه از آن در این منطقه وسیع کشف گردیده است. بعدها این ربه النوع در شوش بنام کیریریشه^۴ صاحب آئین خاصی گردید که بعد از اضمحلال عیلام تازمان پارت‌ها تحت عنوان نانایه^۵ پرستش میشد. میتوان ادعا کرد که آنها تنها شکل تحول یافته این ربه النوع مادر قدیمی که مظهر فراوانی و تولید هیبانش، بوده است. این ربه النوع در تمام ادوار تاریخ کهن ایران و در یونان تحت عنوان آتنا^۶ مورد پرستش بوده است^۷. آئین پرستش مظاهر طبیعت که در رأس همه آسمان قرار داشت، پس از چندی در يك قدرت مطلق و بزرگ یعنی اهورامزدا جلوه گرشد، و پایه‌های دین یکتاپرستی را پی‌ریزی کرد، که در سراسر دنیا متداول گردید. پرستش خورشید که در نزد همه ملل ابتدائی متداول بوده، در ایران تحت عنوان مهریامیترا متجلی گردید و میترا را سوار بر گردونه‌ای که چنداسب سفیدزیا آنرا میکشید، جلوه گر

۱- Veda ۲- Assura ۳- Daevua

۴- Kiririsha ۵- Nanaya ۶- Athena ۷- کیریتسن:، ص ۵۵

ساختند. این رب النوع گذشته از روشنائی مظهر پیمان و عدالت نیز بشمار می‌آید. میترا برای پرستندگان خود خوشبختی و شادی و ثروت بارمغان می‌آورد، و فریفتن او امکان‌پذیر نبود؛ زیرا هزار گوش و ده هزار چشم داشت. گذشته از افکار مذهبی دیگر مظاهر فرهنگی و تمدنی مادی‌ها تا مدت‌ها پس از توطن در مساکن جدید، همان نوع فرهنگ و تمدن آریائیها بوده است که بتدریج تحت نفوذ سبک و روش همسایگان خود قرار گرفت، و در گونیهائی یافت. این اقوام در بدو ورود ظروف سفالین زیبا و اشیاء مفرغی و آهنی از قبیل اسلحه، زینت‌آلات. و سایر ادوات می‌ساختند. دشتهای غربی ایران، بهترین محل برای پرورش اسب بوده، که مادی‌ها در این کار مهارت و شهرت بسیار داشتند. وجود اسب در نزد این اقوام بعدها در کار آشوریها بسیار مؤثر واقع شد و سبب گردید که ایشان که تا آن زمان اسب را نمیشناختند از مادیها تقلید کنند، و برای جنگ با آنان در سپاه خود سواره نظام را نیز وارد سازند. آشوریها در محاربات خویش با مادیها هنگامیکه گله‌های اسب را بغنیمت میبردند، مانند این بوده که چیز گرانبهائی نصیبشان شده است.

پس از جایگزینی اقوام مادی در غرب ایران و دامنه‌های سلسله جبال زاگرس، در تأسیس اولین حکومت آریائی این سرزمین همسایگان آن تأثیر مستقیم داشته‌اند و بطور کلی یکی از عوامل مهم ایجاد حکومت ماد گرد آمدن بدور سر کرده‌ای و تمرکز بخشیدن بقوای پراکنده برای جلوگیری از تهاجم همسایه غربی بوده است. همزمان با تشکیل سلطنت مادیها یکی از بزرگترین قدرتهای جهانی متعلق به آشور بوده، و در شمال غربی ایران نیز دولت معظم اورارتو^۸ قرار داشته که رقیبی برای آشور محسوب میشده و همواره در صدد توسعه قلمرو و دست یافتن بنواحی ثروتمند جدیدی بوده است. اقوام مادی خیلی زود دریافتند که در برابر ایشان دودشمن قوی قرار دارد، ولی برای آنان یک خوشبختی وجود داشت، و آن اینکه این دو قدرت جدأ

از یکدیگر و در مخالفت باهم بسر میبردند. باین ترتیب بود که مادهای برای جلوگیری از تهاجمات آشور که پیوسته چشم طمع باین سرزمین غنی و حاصلخیز داشت با اورارتو نوعی از روابط دوستانه برقرار ساختند تا در مقابل دشمن مشترک مقاومت بیشتری داشته باشند، و این موضوع در نام همدان پایتخت این سلسله که بمعنی «محل اجتماع» میباشد و اولین شهری است که توسط مادها ساخته شده، نمودار است.^۹

هنگامیکه بتاریخ این دوره مینگریم مشاهده میکنیم که هیچگاه این رابطه قطع نمیگردد. جنگهای فره ورتیش و هوخستره با آشور از مهمترین وقایع زمان حکومت مادها است. تاسرانجام آشور بزرگترین قدرت شرق توسط مادیها و بابلیها مضمحل گردید، و جای آنرا دولت بابل گرفت (سال ۶۱۲ ق. م.). آسیای صغیر که از لحاظ سیاسی و اقتصادی منطقه ای بسیار مهم و رابط بین آسیا و اروپا و بخصوص دروازه دریای مدیترانه محسوب میگردد، و هرگاه شرق یا غرب بدان تسلط می یافت برتری و موفقیت نصیب آن بود، بزودی توجه مادها را بخود معطوف داشت. در این منطقه کشور ثروتمند و آباد لیدی قرار داشت، که پیوسته مورد نظر کشورهای توسعه طلب زمان چون آشور و حکومتهای یونان بود. زمانیکه آشور مضمحل گردید راه برای حمله به لیدی و سپس دست یافتن بدریای مدیترانه و مجاور شدن با یونان متمدن و ثروتمند گشوده شد. نقشه ای که بعدها کوروش هخامنشی آنرا دنبال کرد و بنتیجه رسید، در زمان مادها طرح ریزی گردیده بود. سرانجام هوخستره طی جنگی طولانی موفق شد خود را تارودهایلیس (قرن- ایرماق کنونی) در آسیای صغیر برساند و این رود مرز بین لیدی و دولت ماد گردید.^{۱۰}

آشور و اورارتو و اقوام آسیای صغیر دارای فرهنگ و تمدنی بسیار

۹- گیرشمن : ص، ۱۲۰ - ۱۰- گیرشمن : ص، ۱۱۷ .

درخشان وریشه دار بودند، و روابطی که از همان ابتدای زندگی مادها در ایران بین ایشان برقرار گردید گذشته از آثار سیاسی و اقتصادی آثار بسیاری در ساختن و پرداختن تمدن و فرهنگ این قوم جوان پدید آورد، چه مادها که نحوه زندگی قبیله‌ای داشتند خیلی زود تحت تأثیر همسایگان شهر نشین و تمدن خود قرار گرفتند و این نفوذ معنوی بقدری شدید بود که پس از مادها به سلسله‌های بعدی ایرانی نیز منتقل گردید.

مادها در نحوه اعتقادات خود از دین آشوریه‌ها، بابلیها، هوریها و عیلامی‌ها متأثر شده بودند، و سرانجام در این دوره ما شاهد ظهور زردشت و ایجاد دینی بزرگ بوسیله وی می‌باشیم که شاید بتوان گفت دین رسمی این حکومت گردید. ماد که میخواست در کنار دولتهای مقتدری چون آشور و اورارتو با حقوقی مساوی زندگی کند میبایست حکومتی واحد و مستحکم بوجود آورد و قدرتهای کوچک محلی را از بین ببرد. برای این کار گذشته از قدرت مادی میبایست متکی بقدرت معنوی مستحکم و بزرگی نیز باشد. ظهور زردشت که خدای یگانه را میپرستید و خدایان محلی کوچک و مقتدر دیگر را نفی میکرد، بهترین سلاح معنوی حکومت ماد برای این منظور میتوانست باشد.

اولین فکریگانه پرستی در جهان بوسیله زردشت عنوان گردید و باز برای اولین بار زردشت از معاد، بقای روح مسأله جبر و اختیار و دوزخ و غیره گفتگو بمیان آورد، و بعدها این مسائل در مذاهب دیگر شرق و غرب چون بودائی، یهودی، و مسیحی تأثیر نهاد. امستد مینویسد: «از همین زمان (زمان هخامنشیان) فکر زردشتی دین خود را بدین جهانی ادا کرد. عقیده هستی پس از مرگ در ادیان دیگر سامی و مسیحی از زردشتی گرفته شد. اهریمن بصورت شیطان درآمد، و رستاخیز مردگان و داوری باز پسین را که یهودیان گرفته بودند از طریق دین یهود به مسیحیت منتقل شده^{۱۱}. مغان طبقه روحانیانی که پس از ظهور زردشت نگاهبانان دین وی گشتند، در غرب شناخته شده بودند، و نخستین

رساله‌ای که درباره زردشت «مجوس (مغ)» نوشته شد، توسط کسانت^{۱۲} لیدیائی بوده است. بعدها ارسطو و دیگر شاگردان افلاطون به تعالیم مغان توجه بسیار مبذول داشتند، و در اواخر دوران اشاعه فرهنگ و تمدن یونانی، تألیفات گوناگون مذهبی، فلسفی، و عرفانی که مربوط به تعالیم گنوستیکها و افلاطونیان و غیره بود تحت عنوان «تعلیمات مغان - مجوسان» و «تعلیمات زردشت» رواج یافته بود^{۱۳}.

ولی از طرفی دیگر دین زردشتی خود مخلوطی از اعتقادات و آئین‌های ابتدائی آریائی، چون ستایش مظاهر طبیعت مانند آتش و روشنائی و غیره و قبل از آمدن آریائی‌ها دین ساکنان این سرزمین چون دین هوریان و تا اندازه‌ای آشوریها بوده است، بخصوص تصاویر ابلیمان عجیب الخلقه نیمه حیوان - نیمه انسان و ابوالهولهای بالدار و حیوان تخیلی که بدن شیر و بال عقاب و سر شیر و یاشاهین داشته (گریفون) و غیره در اساطیر هوریان بسیار رایج و شایع، و از خصوصیات آن کیش بوده است، و بعدها همان جانوران عجیب الخلقه را میبینیم که در نقوش برجسته شاهان هخامنشی مظهر دیوان معرفی شده‌اند، که بوسیله مادی‌ها با آنها منتقل گشته است^{۱۴}.

زردشت در حدود شرق ایران و باختر مسافرت‌های بسیار کرده و اغلب موطن وی را باختر و سیستان دانسته‌اند، و امروزه معتقدند که اوستا در شرق (ناحیه باختر) مدون گشته است.

گذشته از افکار مذهبی، نحوه زندگی مادی‌ها در بدو ورود بایران تحت تأثیر همسایگان غربی چون آشور و بابل و یاعیلامیها، گوتی‌ها و لولو بیان قرار گرفته است. این شباهت را در هنر مادی‌ها نیز مشاهده میکنیم؛ هر چند که از این دوره نمونه‌های هنری بسیار ناچیزی در دست است. در چند نقش برجسته‌ای که بر صخره‌ها از این عهد باقی است نفوذ هنری عیلام و آشور

۱۲- Xantus ۱۳- دیا کونف: ص ۶۲۲ ۱۴- دیا کونف: ص ۵۰۶

ولولوبیان را می‌بینیم که شاید استادانی از این نواحی بسرزمین ماد آورده شده‌بوده‌اند. در گنجینه‌های هنری سقز و اشیاء مفرغی لرستان نیز که هنری سکائی و مادی است نفوذ آشور بوضوح نمایان است. سکاها گذشته از هنر، در زندگی سیاسی و فرهنگی این سلسله تأثیر بسیاری داشته‌اند و خود مسأله‌ای برای حکومت مادی‌ها محسوب می‌شده‌اند. اقوام سکائی پس از حملات غارتگرانه خود از قفقاز تا سرحدات مصر و سواحل آسیای صغیر و همسایه شدن بامادی‌ها و ایجاد گرفتاریهای شدید برای آنان، سرانجام تحت تابعیت این سلسله قرار گرفتند، و در لرستان ساکن شدند و در این ناحیه بود که فرهنگ و تمدن خویش را که نفوذی از فرهنگهای ملل خاورمیانه زمان خود داشت بامادی‌ها عرضه کردند.

از چگونگی روابط این دوره با شرق اطلاع صحیحی در دست نیست، ولی این عدم اطلاع سبب نفی وجود ارتباط این سلسله با شرق نمیتواند باشد. زیرا حدود قلمرو مادی‌ها در شمال شرقی تا ناحیه ماوراءالنهر و در شرق، خراسان یا سرزمین یارت و سیستان و بلوچستان بوده است. همین توسعه قلمرو و تماس باممالک شرقی و وجود روابط بازرگانی با آن ممالک و هند، سبب هم‌بستگی‌های فرهنگی و تمدنی می‌شده است که نتیجه آنرا بخصوص در افکار مذهبی این دوره مشاهده میکنیم.

دوره هخامنشی

روابط فرهنگی شرق و غرب با تشکیل شاهنشاهی هخامنشی وارد مرحله‌ای تازه میگردد، و با گسترش و بسط این امپراطوری توسعه مییابد. در این دوره است که برای اولین بار بین آسیا و اروپا که در رأس آن ایران، و در رأس این دیگری یونان قرار داشته، اصطکاک حاصل میشود، و ایران با دست یافتن بدریای مدیترانه، و قدم نهادن در خاک یونان، تفوق و برتری شرق را بر غرب محرز میسازد.

یونان این زمان، در عصر طلائی تمدن و فرهنگ خویش زندگی میکند، که ایران از این فرهنگ بهره‌ها میگیرد، و سبب نشر آن در دنیا میشود. شاهنشاهی هخامنشی با در دست داشتن ممالکی چون مصر، بابل، لیدی، باختر، ماوراءالنهر و قسمتی از هند، سراسر دنیای متمدن شرق را در این روابط سهیم میسازد، و شوش پایتخت ایران، مرکز و قلب جهان میگردد؛ در حالیکه این شهر خود تاریخی چهار هزار ساله را پشت سر گذاشته، و عصاره فرهنگهای دنیای کهن، چون سومر، اکد، بابل و آشور، و مصر، و هند را در خود جای داده است. در این دوره دانشمندان، علما، و متفکران چهار گوشه جهان بدان روی میآوردند، و افکار و اندیشه‌های حال و گذشته در این مرکز با یکدیگر برخورد میگرد، و از آن میان تحولات جدید علمی و فرهنگی بظهور میرسید، که سراسر دنیا را از پرتو خود روشنی و گرمی میبخشید.

شاهنشاهان اولیه هخامنشی سعی بسیار داشتند که ممالک و ایالات تشکیل دهنده امپراطوری در آداب، و سنن، و مذاهب، و زبانها، و خلاصه فرهنگ و تمدن خویش باقی بمانند، تا باراحتی خیال و بدون خشم و کینه از حکومت، تحت تابعیت آن قرار گیرند. از اینرو بسیاری از ملل شرق و غرب در ساختن فرهنگ و تمدن هخامنشی سهیم و شریک بوده‌اند. در ویرانه‌های کاخ شوش، که ساخته داریوش است، کتیبه‌ای بدست آمده که در این باره بسیار پر معناست، و ما قسمتی از آنرا نقل میکنیم، پس از مقدمه چنین آمده است: «... حفر زمین و انباشتن محل آن باریک درشت، و قالب گیری آجر، کار بابلیان بود، که آنرا انجام دادند. چوب سدر را از کوه موسوم به جبل لبنان آورده‌اند. قوم آشور آنرا تا بابل (آورده‌اند) و از بابل تا شوش، کاریان و ایونیان آنرا حمل کردند. چوب میش ممکن از گنداره و کرمان حمل شد. طلائی که در اینجا بکار رفته از سادرس و بلخ آورده شده. سنگ لاجورد و عقیق را که در اینجا استعمال شده، از خوارزم آورده‌اند. نقره و مس که در اینجا بکار برده‌اند، از مصر آورده شده، تزئیناتی که دیوارها را مزین داشته‌اند، از ایونیه آورده شده. عاجی که بکار

رفته از حبشه، هند، و رخیج، حمل شده. ستونهای سنگی که اینجا کار گذاشته شده، از شهری بنام ابیردوش در عیلام آورده شده. هنرمندانی که سنگ را حجاری کرده‌اند، ایونیان و ساردیان بودند. زر گرانی که طلا را کار کرده‌اند، مادی و مصری بودند. کسانیکه ترصیع کرده‌اند، از مردم ساردس و مصریان بودند. آنانکه آجرهای مینائی (با تصاویر) ساخته‌اند، بابلی بودند. مردانی که دیوارها را تزئین نموده‌اند، مادی و مصری بودند. اینجا در شوش، دستور ساختن ساختمانی باشکوه داده شد، و آن بطرز عالی تحقیق یافت.^{۱۵} و آنچه که متعلق بخود هخامنشیان است هنر ایشان در تلفیق، و ایجاد هماهنگی در سبکها، و نهادن اصالت قومی و ملی در آن میباشد. گیرشمن میگوید: «هرچه که از خارج آمده دوباره گذاخته، مبدل، بهم پیوسته، و متعادل گردیده، و تشکیل هنری جدید داده است»^{۱۶}، که دیگر شباهتی بهیچ يك از سبکهای ممالک دیگر ندارد، و خاص هخامنشیان است.

در این دوره، در انواع علوم، چون نجوم، هندسه، ریاضیات، فلسفه، حکمت، و طب و غیره تحولی شگرف پدید آمد. دانشمندان و متفکرین یونانی، هندی، بابلی، و مصری، بر سر این چهار راه از افکار یکدیگر باخبر گشتند، و توانستند نظریات خود را تکمیل سازند. دمو کریت^{۱۷} عالم یونانی که دست بسفری طولانی زد، اولین دانشمند یونانی است که از بابل، مهد دانشهای زمان دیدن کرد. وی علاوه بر بابل از مصر و اغلب ایالات شرقی کنار دریای مدیترانه، و خلاصه ایالات تابع هخامنشی دیدار کرد. و شاید به هند نیز سفری کرده باشد. این سفر در تمام فرضیات و کشفیات علمی او تأثیر مستقیم داشته است. هکاته^{۱۸} اهل میله که اولین تاریخ‌نویس، حتی قبل از هرودت میباشد، از گردشهای خویش در امپراطوری هخامنشی، اطلاعات گرانبهایی بدست آورده

۱۵ - نقل از کتاب ایران از آغاز تا اسلام: ص ۱۸۴، ۱۸۵.

۱۶ - ص ۱۴۶.

Hécate - ۱۸

Democrites - ۱۷

است. اولین پزشک یونانی که بایران آمد، دموسدس^{۱۹} بود که در جنگ داریوش بایونان باسارت این پادشاه در آمد، و پس از مدتی اقامت در ایران بوطن خود بازگشت، و تجربیات فراوانی با خود بسارمغان برد. پس از داریوش پزشکان متعددی بگری باین سرزمین آمدند، که معروفترین آنان کتزیاس^{۲۰} پزشک و مورخ معروف میباشد، که مدتی در دربار اردشیر اول میزیست و اطلاعات بسیار جالبی از این سرزمین در تواریخ خود گرد آورده است، که یکی از منابع مهم ما را برای تاریخ هخامنشی تشکیل میدهد.

همچنین پزشکان مصری نیز توسط یکی از یونانیان بدربار داریوش راه یافته بودند. گزنون^{۲۱} که در رأس سپاهیان یونانی بخدمت کوروش صغیر در آسیای صغیر در آمد، پس از مرگ کوروش با گذشتن از غرب ایران، بسرزمین خویش بازگشت، و با خود اطلاعات فراوانی از ایران بیونان برد، که نتیجه اش کتاب معروف «بازگشت ده هزار نفری» میباشد که در وضع آئینده دو مملکت تأثیر بسیار گذاشت، و یونانیان را از امور داخلی ایران بخوبی آگاه گردانید. در اثر دیگر وی بنام «سیروپیدی»^{۲۲} طرز تربیت، و زندگی نجیب زادگان ایرانی و آداب و رسوم آنان شرح داده شده؛ که ضمن آن گزنون میخواست برای یونانیان چگونگی صفات عالی و درس خوب زیستن را تشریح کند، و برای اینکار ایده آل خود را کوروش انتخاب کرده، و قهرمان کتاب قرار داده است. داریوش زمانیکه قسمتی از هند را تارود سند فتح کرد، تصمیم گرفت که اقیانوس هند را به بحر احمر، و سپس دریای مدیترانه متصل سازد، تا باین ترتیب اقصی نقاط متصرفات شرقی بمتصرفات غربی از راه آب نیز به پیوندد؛ که البته در این نقشه مقاصد سیاسی، و اقتصادی وسیع و مهمی منظور گشته بود. از اینرو هیستی دریانورد را بریاست شخصی بنام اسکیلاکس^{۲۳} که یونانی بود، مأمور ساختن تابا کشتی از رود سند براه افتد، و پس از

Ctesias - ۲۰ Demosdes - ۱۹

Scylax - ۲۳

Ciropédie - ۲۲

Xenophon - ۲۱

عبور از اقیانوس هند، و خلیج فارس، بمنتهاالیه بحرا حمر در مصر برسد. این نقشه عملی شد، و بدنبال آن طرح حفر ترعه‌ای در آن نقطه کشیده شد، تا بحر احمر برود نیل متصل گردد. عملیات ساختمانی شروع گردید، و امروزه پنج‌سنگ بزرگ از جنس خارای سرخ‌رنگ در آنجا وجود دارد، و نوشته‌ای بسه زبان، و بخط میخی بر آن حک گردیده است، باین قرار: «من پارسی‌ام. از پارس مصر را گرفتم. من فرمان‌کننده این جوی را دادم، از رودی بنام پیراوه (نیل) که در مصر روان است، بدریائی که از پارس آید. سپس این جوی کنده شد، چنانکه فرمان دادم، و ناوها آیند از مصر از میان این جوی، به پارس، چنانکه مرا کام بود»^{۲۴}. این اسکیل کس که در قلمرو امپراطوری سفری طولانی کرده، و تجربیاتی آموخته، و دیدنیهای فراوان دیده بود، پس از پایان سفر خود کتابی بنام «پریپلوس» نگاشت، و آن نخستین اثر معتبری بود که غربیها را در باره مردمان شرق آگاه میکرد، و مأخذی برای جغرافی نویسان، و مورخین آینده گردید.^{۲۵}

اصولا ما بهترین اطلاعات را در باره ایران هخامنشی، از روی نوشته‌های مورخین و جغرافی دانان یونانی بدست می‌آوریم.

در تماسهایی که همواره بین دو مملکت وجود داشت، ایران در ادبیات یونانی این دوره نیز تأثیر بسیار گذاشته است. در نمایشنامه‌ها و نوشته‌های یونانی این اثر را می‌یابیم که مهمترین نمونه آن، نمایشنامه «ایرانیان» اثر اشیل^{۲۶} است.

گذشته از یونان، در هند نیز اثر تمدنی و فرهنگی ایران این زمان را مشاهده میکنیم. رالف لیتتون، در کتاب خود بنام «سیر تمدن» میگوید: «باغلب احتمال، در اثر تمدن ایرانی بود، که الگوهای تشکیلات سیاسی، و حتی مفهوم سازمان امپراطوری در شبه جزیره هند قدیم به‌مرصه وجود گذاشت....

۲۴ - امستد: ص، ۱۹۸.

۲۵ - امستد: ص ۱۹۶ Eschiles - ۲۶

در انتهای تسلط ایرانیان بهند ، بجای پادشاهیهای قبیله‌ای ، درهند مرکزی به تقلید از امپراطوری ایران ، کشورهای نیرومند ، و وسیع بوجود آمد . همچنین در آثار امپراطوری موریان^{۲۷} واقع در شمال غربی هندوستان نفوذ هنر ، و تمدن ایرانی کاملاً نمایان بود^{۲۸} .

این تماسها از طریق بازرگانی افزون میگردد ، چه ایران خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم و بصورت واسطه ، روابط تجارتمی بسیار مستحکمی با این سرزمین داشته است .

در زمان هخامنشیان دین نیز مانند سایر شئون فرهنگی حالتی خاص داشته است : باین معنی که ادیان ملل گوناگون ، و ادیان ایرانی در یکدیگر تأثیر گذاشته اند . در دوران اولیه حکومت هخامنشیان ، اهورامزدا بزرگترین و بالاترین خدایان بوده ، ولسی بقان و خدایان دیگری نیز مانند مظاهر خورشید ، آب ، زمین ، باد ، آتش و غیره وجود داشتند . لیکن از زمان اردشیر دوم ، خدایان درجه دوم دیگری همردیف اهورامزدا گشتند ، که عبارتند از میترا و آناهیتا . میترا اهمیت فوق العاده داشت . برای او قربانی و نذر میکردند ، و در جنگها از وی یاری میخواستند . برای آناهیتا معابد بسیار میساختند ، و از این ربه النوع مجسمه های فراوانی در اغلب نقاط امپراطوری یافت شده است . ساختن مجسمه آناهیتا که از زمان اردشیر معمول گردیده ، بتقلید ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود را مجسم می کرده اند ، صورت گرفته است^{۲۹} . در این زمان دین مزدیسنا به کاپادوکیه ، و سایر ایالات آسیای صغیر ، و ارمنستان برده شد .

اردشیر دوم برای آناهیتا معابدی در بابل ، دمشق ، باختر و سارد بر پا ساخت . اسنادی از بابل یافت شده که در زمان وی خدایان بیگانه از جمله

Mouryan - ۲۷

۲۸- نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران ، تألیف مرتضی راوندی : ص ۲۴۸

۲۹- ایران از آغاز تا اسلام : ص ۱۷۸، ۲۷۸ .

میترا را همپرسنیده اند، و سریانی ها نام بغ پارسی را بر خود می گذاشته اند.^{۳۰} در این دوره مهرپرستی از ایران به کاپادوکیه، و کیلیکیه، در آسیای صغیر رفت، و بعدها از آن طریق، بتمام اروپا منتقل گردید. همانگونه که ذکر شد تأثیر ادیان غیر ایرانی را نیز در این دوره مشاهده میکنیم.

آئین سه گانه پرستی را که بعدها در اغلب مذاهب مشاهده میکنیم، در مصر نیز وجود داشته که از میان خدایان متعدد آنان از همه مهمتر خدای خورشید، و بعد خواهرش، و سومی پسر آندومیا شد، که در کار وی شریک اند. گذشته از آن، آتش در نزد همه ملل مقدس بوده، و نه تنها در ایران بلکه در یونان و سپس روم نیز همه خانواده ها میبایستی در پرستشگاه خانوادگی آتشی را که پیوسته روشن بود، نگاه دارند.^{۳۱}

پس از آنکه هخامنشیان با یونانیان تماس یافتند خدایان ایشان نیز باین سرزمین راه یافت. یونانیان محل تولد دیونیزوس^{۳۲} خدای شراب و آبهارا در شهر نسای کرمانشاه دانسته اند، و بعدها برای او در این ناحیه معابدی برپا داشته اند.^{۳۳} مذهب ودای هند با دین زردشت وجوه مشترک دارند، و زبان سانسکریت ودائی به زبان اوستائی بسیار شبیه است. کوروش برای زئوس^{۳۴} خدای خدایان یونان قربانی میکرد، و پس از فتح بابل بنسب رسوم معمول شاهان بابلی، و با تشریفات خاص مذهبی ایشان، در حالیکه دست خود را بر دست بعل^{۳۵} خدای خدایان بابلیها نهاده است، تاجگذاری کرد، و برای این خدا قربانی داد.

مذهب یهود در این دوره وضعی خاص داشته است، و هیچگاه یهودیان مانند این عهد در ایران آرامش خیال نداشته اند. کوروش پس از فتح بابل اسرای یهودی را که از مدتی پیش در این سرزمین میزیستند، به فلسطین باز گردانید، و با آنان هیئتهای ایرانی روانه ساخت، تا در ساختمان و تجدید بنای معابد، و

۳۰ - امستد: ص ۶۳۴ و ۶۳۵ ۳۱ - سایکس: ص ۳۴ ۳۲ - Dionisos-۳۲
 ۳۳ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۷۶ ۳۴ - Zeus ۳۵ - Ba'al

ویرانه‌های سرزمینشان کمک کنند. باین ترتیب گذشته از عطوفت انسانی، نقشه سیاسی عظیمی را عملی ساخت، و آن تسخیر معنوی فلسطین بود که می‌توانست مهمترین پایگاه و گذرگاه سپاهیان پارسی برای تصرف مصر باشد.^{۳۶} از آن تاریخ یهودیان در دستگاه هخامنشیان وارد شدند، و بمقامات بالا رسیدند. چنانکه مردخای یکی از بزرگان دین یهود، از نزدیکان خشایارشا محسوب میشد، و در تورات آمده است که: «مردخای یهود بعد از اخشورش پادشاه، شخص دوم بود»،^{۳۷} و یکی از همسران این شاه بزرگ که بسیار مورد علاقه وی بود، زنی یهودی بنام استر، و از خویشان مردخای بود، که هر دو در حفظ منافع یهودیان سعی فراوان داشته‌اند.

خط و زبان نیز در این دوره سرنوشتی چون دین دارد. در ابتدا پارسی - باستان که محتملا بزمان چیش پیش^{۳۸} میرسید، با خط میخی نوشته میشده، ولی زمانی که حکومت هخامنشی تبدیل به شاهنشاهی میگردد دیگر خط میخی، و زبان پارسی باستان نمیتواند جوابگوی مقتضیات زمان باشد. خط و زبانی لازم است که بتواند حوائج تمام ایالات شاهنشاهی از مصر گرفته تا هند، و از قفقاز تا خلیج فارس را برآورده سازد. زبان آرامی که از مدت‌ها پیش بسیار توسعه یافته بود، و در بین ملل خاورمیانه رواج داشت، میتواند این احتیاج را برای احکامی که از مرکز صادر میگردد، و در زمینه تجارت‌های بین‌المللی، و حل و فصل دعاوی برآورد. از اینرو در عهد هخامنشیان، زبان آرامی، زبان بین‌المللی گردید، و منشیان دیوان نامه‌های خود را بدان تنظیم میکردند. زبان آرامی بوسیله هخامنشیان به هند نیز رفت، و در آنجا زبان خرتی^{۳۹} که قدیمترین الفبای هندی شناخته شده میباشد، تحت نفوذ زبان مزبور توسعه یافت.^{۴۰}

۳۶- ر.ک. مقاله کوروش در روایات شرقی، نوشته نگارنده در مجله یفما، شماره‌های شهر یور، آبان، آذر، دی ۱۳۴۷ - ۳۷ - کتاب استر، ۱۰ - ۳۸ - Chish-Pish - سلسله دو دمان هخامنشی ۳۹ - Kharoshti ۴۰ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۳۱

در کتیبه‌هایی که از شاهان این سلسله باقی مانده، زبانهای بابلی، وعیلامی نیز مشاهده میشود.

دوره اشکانی

سیر تحول فرهنگ این دوره از زمانی آغاز میشود که پس از حمله اسکندر بشرق، عمر امپراطوری هخامنشی بسر آمد، و عصری جدید در سیاست، اقتصاد و تمدن و فرهنگ دنیا آغاز گردید، و ایران نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از لحاظ فرهنگی و تمدنی، تحت سلطه غرب قرار گرفت. شدت این نفوذ معنوی در این سرزمین بحدی زیاد بود که مدت دو قرن و نیم بطول انجامید تا ایرانیان موفق شدند ریشه‌های آنرا برکنند، و فرهنگی اصیل و ملی جایگزین آن سازند.

دوره اسکندر، و یک قرن پس از آن، عهد تسلط کامل غرب بر شرق است. پس از آنکه یونان بر قسمت بزرگی از آسیا دست یافت، سیل مهاجران یونانی بجناب شرق جاری شد، و در زمان حکومت سلوکیان در ایران شهرهای بزرگی ساخته شد، که یونانیان را در خود جای داد، و جامعه ایرانی با عنصر یونانی ممزوج گردید. احساس میشود که سلوکیان در نشر فرهنگ خود در این سرزمین، اصرار بسیار داشتند، تا حکومت خویش را از لحاظ معنوی نیز استحکام بخشند.

زبان رسمی و دین رسمی زبان و دین یونانی شد، ادبیات و آداب و رسوم و نحوه زندگی یونان در شئون زندگی اجتماعی ایران رخنه کرد. هنر هخامنشی دچار رکود و سستی گردید، و هنر یونانی نضج گرفت، و هنرمندان ایرانی تحت نفوذ کامل این هنر قرار گرفتند^{۴۱}. معهد ابنابگفته گیرشمن: ۴۲ «ایرانی

۴۱ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۸۰

۴۲ - ایران از آغاز تا اسلام: ص ۲۸۳-۲۸۴

نمی‌توانست یونانی شود، و آرزومند بود که ایرانی بماند. او آنچه را که تمدن خارجی برای وی می‌آورد، می‌پذیرفت، ولی نمی‌خواست در آن ذوب و یواحل شود. در نتیجه یونانی کردن ایران هر چند دامنه‌دار بنظر می‌رسید، بیش از آنکه در اعماق جامعه مؤثر شود، در سطح تأثیر کرده بود. درآمده و شکل موفق شده بود، ولی در روح تأثیر نکرده بود.»

حکومت سلوکی بزودی رو بضعف و سستی گذاشت، و پس از متجاوز از نیم قرن جای خود را بدولت اشکانی داد. پارت‌ها زهانی بر ایران مسلط گردیدند که نفوذ معنوی یونان در جامعه ریشه‌های بسیار قوی دوانیده بود؛ بخصوص که در این عهد فرهنگ و تمدن ایران از دو جهت مورد مخاطره عنصر یونانی قرار گرفته بود: در شرق دولت یونانی باختر و در ایران حکومت سلوکی.

سلسله اشکانی در ابتدای کار روش رفیق و مدارا را با عنصر یونانی در پیش گرفت، و از اینرو مورد کینه و نفرت شدید ایرانیان و خاندانهای اصیل و کهن این سرزمین واقع شد. چه اینان آرزو داشتند که هر چه زود تر اصالت ملی را که در حال خفقان بسر می‌برد باز دیگر زنده سازند. ولی باید باشکانیان در این مورد حق داد. زیرا اولاً خود آنان نوع زندگی قبیله‌ای و کوچ‌نشینی داشتند، و از مراکز تمدنی مهم زمان چون بین‌النهرین، آسیای صغیر، مصر و یونان بدور بودند؛ و خلاصه در ابتدای کار دارای فرهنگ و تمدنی قوی نبودند تا بتوانند ریشه تمدن یونان را برکنند و فرهنگ و تمدن خود را جایگزین آن سازند. ثانیاً همانگونه که گفته شد نفوذ معنوی یونان بقدری شدید بود که باسانی نمیشد آنرا ریشه کن ساخت، و مسلماً این کار احتیاج بمبارزه‌ای طولانی داشت. از اینرو می‌بینیم که شاهان اولیه پارت خود را فیل‌ه‌لن^{۴۳} یعنی دوستدار یونان خوانده‌اند، و سکه‌های خود را بزبان یونانی ضرب زده‌اند و همچنان زبان و دین یونانی را برسمیت پذیرفته‌اند. ولی بتدریج زمانیکه نفوذ سیاسی

یونان بکلی از این سرزمین رخت بر بست، و زمانی که اشکانیان موفق بایجاد فرهنگ اسیلو و خالص ملی ولی تکامل نیافته گردیدند، آنگاه بمبارزه‌ای پی گیر و طولانی برضد تمدن یونان پرداختند، و سرانجام در زمان بلاش اول (۵۱-۴۷۸ م) در اواسط دوران این حکومت مشاهده میکنیم که موفق باحیاء تمدن ایران گشتند و زبان و دین ملی و خلاصه فرهنگ ملی بر پایه‌ای استوار برقرار گردید، و فرهنگ شرق از زیر سلطه غرب خارج شد.

در این دوره مسئله دین بسیار قابل توجه است. چه پارتها از مراکز اولیه خود پرستش عناصر طبیعت را همراه آوردند و میتوان گفت که مذهب رسمی اشکانیان زردشتی نبود، بلکه دین رسمی را باید همان دنباله دین هخامنشی دانست. بخصوص در این زمان آناهیتا اهمیت فوق العاده داشته و معابد متعددی از آن در سراسر امپراطوری وجود داشته است. پرستش این ربه النوع که برابر با آتنا^{۴۵} و آرتامیس^{۴۶} یونانی بوده، در غرب بخصوص در یونان، لیدی، پنت، و کاپادوکیه یعنی سراسر آسیای صغیر و ارمنستان رایج بوده است^{۴۷}.

پرستش میترا در اواسط قرن اول قبل از میلاد بوسیله دزدان دریائی که اسیر پمپه^{۴۸} امپراطور روم شده، و همچنین بوسیله سپاهیان رومی که باین آئین گرویده بودند، به روم برده شد و پس از گسترش در این مملکت باز هم توسط سپاهیان رومی بنواحی کنار رود رن^{۴۹} و دانوب رسید. امروزه معابدی از این رب النوع در فرانسه، آلمان، انگلیس، رومانی، و ایتالیا کشف شده و تنها در اوستیای^{۵۰} روم هیچجده معبد مهر بدست آمده است. پس از آنکه دین مسیح در روم رسمی شد ابتدا مسیحیان با مهر پرستان بمخالفت و شدت عمل برخاستند، ولی بتدریج با آنان بر سر لطف آمدند، و پیروان

44 - Athena 45 - Arthemis

47 - Pompée 48 - Rhin

۴۶ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۱۹

۴۹ - ایران از آغاز تا اسلام ص ۳۲۰

50- Ostia

این دو مذهب یکدیگر را « برادر » خطاب کردند، و اکنون نیز در دین مسیح به موارد گوناگونی از آئین مهر برمیخوریم و وجوه مشترکی در آن می‌یابیم. اصولاً پارتها ادیان ملل مغلوب را محترم می‌شمردند، و هیچگاه اصرار نداشتند که دین خود را بایشان تحمیل کنند. خدایان خارجی نواحی غربی که جزء قلمرو شاهنشاهی اشکانی بود مورد قبول آنان قرار گرفت. یهودیان مانند زمان هخامنشیان مورد احترام و ملامت حکومت بودند، و نفوذ معنوی اشکانیان در بیت المقدس بسیار زیاد بود. یهودیان در بین النهرین قدرت فراوان یافتند و موفق شدند افکار دینی خود را بیش از پیش در این منطقه بگسترانند. چون یهودیان از طرف سلوکیان و رومیان مورد آزار و اذیت بسیار قرار گرفته بودند، معتقد شدند که مانند دوران هخامنشیان تنها قدرتی که ممکن است ایشان را در مقابل بیگانگان حفظ و حراست کند اشکانیان میباشند. هنگامیکه سواران پا کر، بیت المقدس را اشغال کردند، و حکومت جدید یهودی را در آنجا برقرار ساختند، با شور و شرف مورد استقبال آنان قرار گرفتند.

گذشته از آن دین یهود در بابل توسعه یافت و در حدود سال ۲۰ ق.م. دولت کوچکی از یهودیان دست نشانده اشکانی در سواحل فرات ایجاد شد که ۲۰ سال دوام یافت، و در سراسر این ناحیه حیات معنوی و عقلانی قوم یهود که از هرجا رانده شده و در منطقه بین النهرین متمرکز شده بودند نفوذ یافت. همچنین در زمان شورش عظیم یهود در قرن دوم میلادی که سراسر نواحی شرقی دولت روم را فرا گرفت، شورشیان مورد حمایت پارتیان واقع شدند^{۵۱}. از این موضوع یعنی حمایت فراوان اشکانیان از یهودیان يك مسأله سیاسی استنتاج میشود و آن استفاده از این قدرت برای جلوگیری از تهاجم رومیان بمتصرفات اشکانیان است، و بخصوص این مسأله را ایجاد حکومت کوچک محلی یهود در سرحدات ایران و روم بیش از پیش تأیید میکند.

جنگ‌های ایران و روم تأثیر متقابلی در فرهنگ و تمدن دو مملکت نهاده است. در ابتدا روم از چگونگی وضع ایران اطلاعی نداشت، و توجه چندانی بدان نمی‌کرد، ولی پس از آغاز تماس بین دو حکومت، و بخصوص پس از شکست کراسوس^{۵۲} (۵۳ ق.م) غرب توجه کامل خود را بشرق معطوف داشت، وزمانی این تماس نزدیکتر و بیشتر گردید که اشکانیان سوریه یعنی دروازه غرب را اشغال کردند. از این زمان ببعد شرق در ادبیات غرب وارد گردید، و در نظم و نثر این دوره راجع به پارتها و کشورشان اشارات فراوانی شده است. نمایشنامه‌ها و حماسه‌هایی در باره ایشان از قبیل وصف کمانداران پارتی، حیل‌های جنگی، و خلاصه نحوه زندگی آنان نگاشته شده است.

آثار هوارس^{۵۳} اوید^{۵۴} و پراپرتیوس^{۵۵} شاعران رومی پراست از گفتگو درباره شرق. از منظومه ژوونال^{۵۶} چنین مستفاد میشود که بعد از جلوس هادریان^{۵۷} بتخت سلطنت، تمایل بوقایع و حوادث ممالک شرق در روم رواج کامل داشته است، و بعدها حتی بعضی از نویسندگان عصر مسیحیت نیز مانند ژروم^{۵۸} از پارتها یاد کرده‌اند.^{۵۹}

نیلسون دو بواز میگوید: «این سمک کلام یعنی گفتگو از ایران پارتی و بعد از آن، و استعارات و اصطلاحات مربوط بآن تا اعصار بعد، و حتی در ادبیات کلاسیک انگلستان راه یافته است.»

در مرزهای شرقی امپراطوری اشکانی وضع نوعی دیگر بوده است. پارتها در همان ابتدای زندگی سیاسی خود با دولت یونانی باختر همسایه شدند. بیشتر شهرت و اهمیت این حکومت در تاریخ از جهت فرهنگ و تمدنی است که موفق گردیدند نفوذ فرهنگ هلنی را در شرق ایران، هندوستان، ایالات باختر، و خلاصه سراسر آسیای مرکزی بگسترانند.

52- Crasus

53- Horace

56- Juvenal

54- Ovide

57- Hadrian

55- prapertius

58- Jérôme

۶۰- ص، ۱۸۹.

۵۹- تاریخ سیاسی پارت: ص ۱۸۷، ۱۸۹.

باختر اصطلاحاً بناحیه‌ای اطلاق می‌شده که از شمال محدود بود به رود جیحون، از جنوب بکوه‌های هندو کش، از مشرق به‌ترکستان چین و از مغرب به خراسان. چگونگی تشکیل این حکومت چنین بوده که: هنگام حمله اسکندر بشرق از جهت اهمیت سوق‌الجیشی و سیاسی و اقتصادی که این منطقه داشت پادگان مهمی از سپاهیان یونانی در آن مستقر گردید تا از مرزهای شمال شرقی ایران و جاده‌های نظامی و بازرگانی خاور دور و هندوستان محافظت شود. پس از آنکه دولت سلوکی در ایران تشکیل شد و بتدریج رو بضعف و سستی گذاشت، فرمانده این پادگان بنام دیودوت^{۶۱} از موقع استفاده کرد و تشکیل حکومت مستقلی داد که برای دولت سلوکی بسیار گران تمام شد (سال ۲۵۰ ق.م).

حکومت کوچک پارت در خراسان که در آن دوران در حال تأسیس و تکوین بود، از تجزیه‌ای که در دنیای یونانی شرق اتفاق افتاده بود بسیار استفاده کرد و موفق شد پایه‌های حکومت جوان خود را مستحکم سازد. حکومت سلوکیان از جانب دنیای یونانی و تازه نفس بمخاطره افتاده بود.

در این دوره از مسئله‌ای دیگر در شرق بساید یاد کرد و آن وجود قبایل سکائی است که در قرن دوم قبل از میلاد از آسیای مرکزی به ایالات باختر و رنج و زرنگ حمله کردند، و حکومت یونانی «باختر» را بسرزمین هند راندند، و در این ناحیه تشکیل فرمانروائی‌ای دادند و زرنگ را مرکز خود قرار دادند. از آن پس این ناحیه سکستان و سپس سیستان نامیده شد حکومت سکاها از زمان شاهنشاهی مهرداد دوم (۱۲۳ ق.م) خراجگذار دولت اشکانی گردید.

چندی پس از این واقعه مسأله جدید دیگری در شرق نمودار گردید، و آن تأسیس حکومت مقتدر کوشان است. در حدود ۷۰ ق.م دسته‌هایی از اقوام زرد-نژاد آسیای مرکزی که از آن میان قبایل یوئه‌چی^{۶۲} و طخار اهمیت بیشتری

61- Diodotes

62- Yue-Chi

داشتند، بسمت جنوب سرازیر شدند و با اشغال باختر و ماوراءالنهر و درهم-کوبیدن حکومت سکائی تشکیل دولتی دادند، که از نیمه قرن اول میلادی با پادشاه خود کوجولا کدفیزس^{۶۳} وارد تاریخ میشوند. این پادشاه پس از تصرف باختر از هندو کش گذشت، ولایت کابل و قندهار را اشغال کرد، و مرز کوشان را تار و دستند رسانید.

سپس از سمت شرق حد خود را از طریق گرگان بدریای خزر رسانید و در مرزهای شرقی با ایران اشکانی همسایه شد^{۶۴}.

قلمرو کوشانیها در زمان کنیشکای بزرگ^{۶۵} بمنتهای وسعت، و حکومت آنان به اوج عظمت خود رسید. کوشان در این دوره گذشته از ایران شرقی شامل حوزه رود تاریم و ترکستان چین و شمال غربی هند تسا سواحل رود گنگ بود. کنیشکا و جانشینان وی هند ثروتمند را بر نواحی بیابانی ایران شرقی ترجیح میدادند، و از اینرو سرحد دو کشور اشکانی و کوشانی تقریباً بخطی که امروز سرحد بین ایران و افغانستان است، تثبیت شد.

در زمان این شاه بزرگ و پس از آن بین کوشانیها و پارتها جنگهایی اتفاق افتاد ولی کوشانیها از آن حدی که ذکر گردید هیچگاه در مرز ایران پیشتر نیامدند.

در اثر این تماسها که شاید روابط بازرگانی آنها تشدید میکرده، دین بودائی که دین رسمی کوشان محسوب میشد، بایران شرقی راه یافت، و معابد بودائی متعددی در سراسر مشرق ایران برپا گردید^{۶۶}.

گذشته از آنچه که گفتیم کوشانیها مدتی مدید بر قسمتی از هند حکومت رانده اند، و از فرهنگ و تمدن این سرزمین بسیار متأثر شده اند و همین

۶۳ - Kujula - Kadfizes

۶۴ - دکتر محمد جواد مشکور: تاریخ ایران باستان جلد ۱ - ص ۳۷۴-۳۷۵

۶۵ - Kanishka

۶۶ - دکتر محمد جواد مشکور: تاریخ ایران باستان ص ۳۷۵-۳۷۷

موضوع سبب رواج فرهنگ هندی در شرق ایران شد که کوشان حکم رابط را در این بین ایفا میکرد. بدین ترتیب مشاهده میشود که پس از تأسیس حکومت کوشان در باختر، و رانده شدن یونانیان باختری به هند، فرهنگ و تمدن اقوام زرد نژاد آسیای مرکزی در منطقه سرحدات شرقی ایران وارد گردید، و در این دوره مشرق ایران مرکز تلاقی افکار یونانی، هندی، ایرانی، و کوشانی بوده؛ که هر یک در دیگری تأثیر داشته است.

ولی باین مسئله نیز باید توجه داشت که با وجود آشوبی که بعثت تهاجم اقوام مختلف در شرق پدید میآید، ایالات این منطقه از آبادی فراوان بهره‌مند بود، و این اقوام گوناگون آن قدرت را نداشتند که فرهنگ و تمدن بومی آنرا از بین ببرند.

در این عهد روابط نزدیکی بین ایران اشکانی و چین مشاهده میشود: در حدود سال ۱۲۸ ق.م یکی از سیاحان معروف چینی بنام چانگ-کین^{۶۷} بحدود باختر سفر کرده، و یک سالی در نواحی شرقی رود جیحون که در آن زمان در تصرف سکاها بوده، بسر برده، و کمی بعد نخستین سفیر از جانب دربار چین بپایتخت اشکانیان آمده است.^{۶۸}

در کتاب «شی-چی»^{۶۹} در این باره چنین میبایم: « هنگامیکه برای نخستین بار سفیر چین به مملکت اشکانیان قدم گذاشت، پادشاه برای استقبال از آنان ۲۰ هزار نفر از سوار نظام را تا سرحدات شرقی مملکت روانه ساخت. سفیر که از آنجا تا پایتخت چندین هزار فرسنگ راه را طی کرد، بر سر راه از دهها شهر گذشت که جمعیت بسیار داشت. بعد از مراجعت به چین سفیری از ایران روانه شد تا چین را ببیند و در این سفر با خود تخم مرغی بزرگ (که مسلماً متعلق به شتر مرغ بوده) و جادو گرانی برای هدیه برد.»^{۷۰}

سپس در باره مملکت اشکانیان که چینیها آنرا « آن - هسی»^{۷۱} میگفته‌اند، چنین اظهار نظر میکند :

« اکثر مردم دهقانند ، و بکار کشاورزی اشتغال دارند ، و برنج و جو میکارند و شراب درست میکنند . این مملکت دارای صدها شهر قلعه‌دار بزرگ و کوچک است ، و از همه ممالک بزرگتر است . سوداگران از ارابه و کشتی استفاده میکنند ، و به کشورهای مجاور حتی تا چندین هزار فرسنگ میروند ؛ و در کار بازرگانی مهارت فراوان دارند . از نقره سکه درست میکنند ، و از چینی ها طرز قالب گیری سلاح را آموخته‌اند .»^{۷۲} باز در متنی دیگر چنین مییابیم : « این مملکت جمعیت بسیار زیاد و ارتشی قوی دارد و از سایر ممالک پر رونق تر است . از حله که سرحد غربی کشور اشکانی است ، بطرف جنوب دریانوردی میکنند »^{۷۳}

در باره اولین سفیری که بایران فرستاده شد، و در بالا ذکر آن آمد ، شاید در دوره مهرداد دوم باشد که با احترام فراوان از ایشان پذیرائی بعمل آمد .

ناگفته نماند که تجارت بین چین و ایران ، که ایجاد روابط فرهنگی و تمدنی را بین دو طرف بدنبال داشت ، خیلی بیشتر از این زمان شروع شده بود ، که بعدها بعلت تهاجم قبایل سکائی و سپس یوئه چی اینکار تا مدتی دچار وقفه گردید .^{۷۴} ولی این روابط در زمان ساسانیان استحکام و رونق بسیار فراوانی یافت .

(دنباله دارد)

71 - An-hsi

۷۳ - هو - هان - شو Hu - Han - Shu : ج ۱۱۸

۷۲ - ج ۱۲۳

۷۴ - این مطالب از رساله تحقیقی آقای کوانچی هاندا دانشجوی ژاپنی گروه تاریخ دانشکده ادبیات در باره « معرفی منابع چینی مربوط به ایران باستان » گرفته شده است.